

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۳۹

کتاب «اثر التشیع علی الروایات التاریخیه»؛
بررسی روششناختی و اسنادی

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۱/۱۹ تاریخ تأیید:

۸۹/۲/۵

محمد غفوری*

در عصر حاضر، جریان‌های تندرو در میان اهل سنت تلاش دارد با بازخوانی متون تاریخی، شیعه را به تاریخ سازی و جعل و تحریف گزارش‌های تاریخی متهم سازد. عبدالعزیز نورولی یکی از نمایندگان این تفکر است که در کتاب اثر التشیع علی الروایات التاریخیه کوشیده تا با همین حربه، بستر مناسبی برای طرد و حذف اخبار و احادیث شیعی فراهم آورد. این پژوهش در دفاع از تاریخ‌نگاری شیعه، به بررسی و نقد روش، و گزیده-ای از اسناد و محتوای کتاب نورولی پرداخته و دور بودن آن از نقد عالمانه و منصفانه را نشان داده است.

واژه‌های کلیدی: شیعه، تاریخ‌نگاری، وهابیت، عبدالعزیز نور ولی.

کتاب اثر التشيع على الروايات التاريخية في القرن الاول الهجري ، رساله دکترای عبدالعزیز محمد نورولی^۱ در سال ۱۴۱۵ ق. در دانشگاه مدینه است که در سال ۱۴۱۷ ق. در ۴۷۹ صفحه به صورت کتاب منتشر شده است.

از نام کتاب چنین بر میآید که نویسنده در پی بررسی تأثیر شیعه بر گزارش‌های تاریخی معطوف به حوادث سده نخست هجری است؛ اما با سیری در آن، به دست می‌آید که نورولی دخل و تصرف راویان و مورخان شیعه را در این اخبار اصل مسلم انگاشته و کوشیده از طریق محتوای روایات یا تشیع راویان، رد پای شیعیان را در تحریفات تاریخ اسلام نشان دهد. از نظر او هر گزارشی که محتوای شیعی داشته باشد یا در سند آن فردی شیعه یا منتسب به تشیع آمده باشد، ساختگی است و نباید به آن اعتنا شود؛ به عبارت دیگر، وی تلاش دارد با جعلی معرفی کردن اخبار شیعی، از یک سو، تاریخ‌نگاری شیعه را مخدوش نشان دهد و از سوی دیگر، گزارش‌های مخالف باورهای رایج را باطل شمارد و فضا را برای طرد و حذف این دسته روایات فراهم کند.

نگارنده مقاله حاضر بر آن است تا ادعاها و استنادات نورولی را با روش‌های علمی و تاریخی از حیث روش، اسناد و محتوا بیازماید. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که نورولی در نگارش کتاب و اثبات نظریه خود خطاهایی را از هر سه منظر روش، سند و محتوا مرتکب شده است. چون بیان همه اشکالات در این مقاله نمی‌گنجد، از باب نمونه چند مورد از انتقادات وارد بر این کتاب را ذکر می‌کنیم.^۲

پیشینه

در آغاز ذکر این نکته لازم است که کتاب اثر التشيع على الروايات التاريخية اثری پیش‌گام در این زمینه نیست، بلکه همان‌گونه که خود نورولی گفته، پیش از وی، اسلاف و اساتیدش در این راه گام نهاده‌اند و کتاب‌ها و مقاله‌هایی نوشته‌اند. اگر از منازعات مستمر سده‌های پیشین که شیعه به جعل روایات متهم بوده، بگذریم، در دوره معاصر، محب‌الدین الخطیب، نویسنده سلفی و ضد شیعه، نخستین کسی است که ضرورت بازنویسی تاریخ اسلام را مطرح ساخت.^۳ پس از او، اقدامات متعددی انجام گرفت و افرادی

همانند اکرم ضیاء العمری آثار خود از جمله *عصر الخلافة الراشدة* را با همین دیدگاه نگاشت. هم اکنون اتهام تحریف اخبار تاریخی به دست شیعیان، در مجامع اهل سنت به صورت یک نظریه مطرح است و کسان دیگری چون صالح بن عبدالله المحیسن^۴ در کتاب *ما ادخلته الشيعة في التاريخ الاسلامي* آن را برجسته کرده‌اند. پس از او سلیمان بن حمد العوده^۵، محمد بن صامل السلمی^۶ و یحیی بن ابراهیم بن علی الیحیی^۷ در میزگردی با عنوان «اثر التشيع في كتابة التاريخ» به بررسی تأثیر شیعه در تاریخ‌نگاری اسلامی پرداخته و در واقع، شیعه را به جعل انبوهی از اخبار و روایات متهم ساخته‌اند.

نگاهی به منابع کتاب

این زمینه‌ها و اقدامات متعصبان وهابی، دکتر نورولی را تشویق کرده تا سهمی در این جریان داشته باشد و موضوع رساله دکترای خود را تأثیر شیعه در تاریخ‌نگاری اسلامی، با دیدی بدبینانه و با پیش فرض جعل و تحریف قرار دهد. نورولی بنیان تحقیق خود را بر آثار و نوشته‌هایی از این دست، استوار ساخته و همان رویه یک سونگری آنان را به کار برده است؛ برای مثال مبنای وی در تضعیف و تکذیب راویان و رد روایات آنان، استناد به کتب رجالی سنی است؛ اما با این حال بدون توجه به شخصیت راوی کذب‌ی چون سیف بن عمر تمیمی (م حدود ۱۸۰ ق)، خالق شخصیت موهوم عبدالله بن سبا، که رجالیون اهل سنت او را به شدت تضعیف کرده و حتی به زندیق بودن متهم نموده‌اند،^۸ ابن سبا را با تکیه بر تحقیق سلیمان العوده، منشأ پیدایش تشیع و عقاید شیعه معرفی می‌کند. اگر پژوهش‌های متأخری که در انکار وجود ابن سبا نوشته شده را نادیده بگیریم، براساس روش نورولی باید اخبار سیف بن عمر دروغگوی خبرساز هم مردود شمرده می‌شد، ولی چون هدف او تضعیف شیعه است، این خرافات را می‌پذیرد.

نکته دیگر درباره منابع نورولی، اتکای او در پژوهش خود به منابع خاصی است که پاسخگوی پیش‌فرض‌ها و فرضیه‌های او هستند. اقتضای یک پژوهش در سطح دکترا آن

است که با دیدی بازتر به قضایا نگریسته شود و جامعیت لازم را داشته باشد، اما نورولی خود را محدود به منابع خاص عمدتاً ضد شیعی کرده که هر راوی یا محدثی را که از اهل بیت علیهم السلام فضیلتی گفته یا با دشمنانشان ناسازگار بوده با تیغ رفض و تشیع، تضعیف کرده است.

او با اینکه موضوعی درباره شیعه را برگزیده و به گمان خود مورخان و راویان شیعه را به نقد کشیده، اما خیلی کمتر از حد انتظار از منابع رجالی شیعه بهره برده است. در مواردی هم که ارجاع داده، یا به منابع متأخر بوده یا در منابع سنی اطلاعاتی از او به دست نیآورده و به ناچار از مصادر شیعی کمک گرفته^۹ و یا در جایی بوده که منابع رجالی شیعه را همگام با خود در تضعیف افراد یافته است.^{۱۰}

نورولی در تضعیف و تکذیب راویان و مورخان، با تمسک به «قاعده، جرح و تعدیل» و برداشتی ناصواب از آن هر جا که اطلاعاتی بر ضد راویان شیعه یافته، بدون بررسی صحت و سقم آن، آن را مبنای داوری خود قرار داده است. فقط وجه منفی این گفته‌ها را مستند خود قرار داده است؛^{۱۱} برای نمونه برخی از رجالیون سنی همانند ابوالفتح ازدی محمد بن حسین بن احمد موصلی (م ۳۷۴ ق) با وجود آنکه خود و آثارش را اهل سنت ضعیف^{۱۲} و نظرات رجالی‌اش را غیر معتبر شناخته‌اند^{۱۳} و گفته‌اند دچار تندروی و ظلم در حق دیگران می‌شد،^{۱۴} ولی فراوان مورد استناد واقع شده است؛ همچنین ابراهیم بن یعقوب سعدی جوزجانی که به تصلب در مذهب و بر اثر آن خروج از حد شریعت متهم گشته،^{۱۵} اما کتاب *احوال الرجال* او از مصادر اصلی نورولی است.

نمونه‌های از اشکالات کتاب

۱. نورولی در جایی از کتابش، شیعه را به تقطیع روایات و ذکر ابتر آنها متهم ساخته است. او «حدیث دار» را شاهد آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ يَضْمَنُ عَنِي دِينِي وَ مَوَاعِيدِي وَ يَكُونُ مَعِي فِي الْجَنَّةِ وَ يَكُونُ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي» او می‌گوید: شیعه

عبارت «فی اهلی» را حذف می‌کند و به نقل از ابن تیمیه می‌آورد که به جای آن «من بعدی» را می‌گذارد تا ادعای خود را ثابت کند؛^{۱۶} اما نقل منتخب او از این حدیث هم فاقد تعبیر «فی اهلی» است.

حدیث دار با عبارت‌های متعدد نقل شده عبارت «فی اهلی» در همه آنها نیامده است، بلکه گزارش این واقعه به نقل از شخص امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین است:

یا بنی عبدالمطلب إني والله ما أعلم شاباً (أحداً) من العرب جاء قومه بأفضل

مما جئتمكم به إني قد جئتمكم بخير الدنيا والآخرة وقد أمرني الله تعالى أن

أدعوكم إليه فأیکم یؤازرنی علی هذا الامر (علی امری هذا) علی أن یکون أخی و

وصی و خلیفتی فیکم.^{۱۷}

همچنین استدلال امیرالمؤمنین علی علیه السلام مبنی بر به ارث بردن ولایت مسلمین با وجود عمومی پیامبر به استناد سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود «یا بنی عبدالمطلب إني قد بعثت الیکم بخاصة و الی الناس بعامة و قد رأیتم من هذا الامر ما قد رأیتم فأیکم بیایعی علی أن یکون أخی و صاحبی و وارثی»^{۱۸} مؤید آن است که این وزارت، فراتر از «اهل» بوده و وصایت خلافت در دین می‌باشد؛ اما نورولی همه اینها را نادیده گرفته است. وی در جاهای دیگر نیز از میان روایات متعدد درباره یک مسئله، گزارشی را پذیرفته و آورده که به آن علاقه داشته و در راستای اهدافش به کار می‌آمده است. مثل رافضی نامیده شدن شیعیان از سوی زید^{۱۹} و شیعه وانمود کردن ابن ابی‌الحدید که در کتابش فراوان خود را از اهل سنت و در مقابل شیعه قرار داده، از شیعه بدگویی کرده^{۲۰} و برخی روایاتشان را شیعه، مستهجن و مردود شمرده است؛^{۲۱} اما نورولی تنها دفاعیات ابن ابی‌الحدید از عبدالعزیز جوهری را که محدثی موثق، امین، پرهیزگار و دارای دانش فراوان شناسانده، می‌آورد تا تشیع هر دو را اثبات کند؛ اما حملات ابن ابی‌الحدید به شیعه، و سنی معرفی کردن جوهری در همان صفحه را پنهان می‌کند.^{۲۲}

۲. نورولی در بررسی بیشتر و بلکه تمام روایات، به نقد محتوای روایات و بیان

اشکالات اخبار نمی‌پردازد و صرفاً با اتهام تشیع راویان، سعی در القای شبهه و ساختگی نشان دادن آنها دارد. تعبیر دیگر، نویسنده کتاب به جای تحلیل محتوا، بر تشیع گزارش‌گران آنها متمرکز شده است و براساس پیش فرض او، تشیع هر کس ادعا شود، اخبار و احادیث او قابل قبول نخواهد بود. با این دیدگاه است که وی فهرستی از راویانی را ارائه نموده که در منابع رجالی اهل سنت، به شیعه‌گری متهم شده‌اند.^{۲۳} البته این روش او در تقابل با ادعایش در مقدمه نیز است که گفته بود پژوهش خود را دو گونه پیش خواهد برد: یکی با نقد سند و دیگری نقد محتوا. اگر چه در توضیح روش خود، در هر دو صورت، تنها محتوای اخبار را مستند خود قرار می‌داد، اما در عمل کاملاً به عکس عمل کرده و انتساب راویان به تشیع را دلیل ضعف قرار داده و به گونه‌ای دچار تناقض و «دور» شده است؛ از یک سو محتوای شیعی را که او ضعیف قلمداد میکند دلیل تشیع راوی می‌داند و از سوی دیگر، تشیع راوی را عامل ضعف روایت می‌شمارد.

۳. نورولی برخی شخصیت‌های سنی متشیع و غیر امامی را که مورد پذیرش امامیه نیستند یا شیعیانی که بر سر وثاقتشان اتفاق نیست؛ به نام شیعه نقد کرده و احادیث‌شان را تکذیب نموده است؛ مانند عمرو بن شمر و سالم بن ابی حفصه که خود شیعه آنها را تضعیف و گاهی به جرم انحراف و غلو، لعن و حتی تکفیر کرده است.^{۲۴} این شیوه‌ای پسندیده نیست، چون در منابع سنی هم صدها تن با این ویژگی‌ها وجود دارند که با توثیق و تکذیب منابع رجالی مواجه شده، اما روایاتشان در کتب اهل سنت وجود دارد و مبنای عمل قرار گرفته است؛^{۲۵} برای مثال برخی محدثان سنی همانند ایوب بن عائذ، ثابت بن محمد بن عائذ، حصین بن عبدالرحمن سلمی، حمران بن ابان، عبدالرحمن بن یزید بن جابر ازدی، کهمس بن النهال، محمد بن یزید الحزامی و مقسم بن بجره را بزرگانی چون بخاری تضعیف نموده و خود در صحاحشان از آنان روایت نقل کرده‌اند.^{۲۶}

مؤلف کتاب با مبنا قرار دادن دو پایان‌نامه نگاشته شده از سوی دانشجویان وهابی، یعنی «عبدالله بن سبا و أثره فی احداث الفتنة فی صدر الاسلام» نوشته سلیمان العوده و

«مرویات سیف بن عمر فی تاریخ الطبری عن مقتل عثمان و وقعة الجمل» نوشته خالد بن محمد الغیث، تلاش می‌کند پیدایش شیعه را به شخصیت دروغین ابن سبا نسبت دهد. و حدیث دار را نیز به استناد گفته ابن تیمیه، با این توضیح که در این حدیث چیزی دال بر وصایت و خلافت وجود ندارد، رد کرده است.^{۲۷}

در مورد صحابه و عدالت آنان، بین شیعه و سنی بحث و مناظره فراوانی صورت گرفته است و ورود به این حوزه به تفصیل می‌انجامد؛ اما آنچه نورولی آورده، بیانگر غلو در شأن صحابه است. او در باب جایگاه صحابه، روایات جعل شده از زبان پیامبر ﷺ را کافی و قانع کننده نیافته و به نقل قول‌های متعدد از علمای سنی در بزرگ‌نمایی صحابه تا حد عصمت روی آورده است. در صفحه ۲۵، گفته‌ای از مسند احمد در شأن صحابه آورده است که: «روی الامام احمد فی مسنده عن عبدالله بن مسعود قال: إن الله نظر فی قلوب العباد فوجد قلب محمد خیر قلوب العباد فاصطفاه لنفسه فابتعته برسالته، ثم نظر فی قلوب العباد بعد قلب محمد فوجد قلوب أصحابه خیر قلوب العباد فجعلهم وزراء نبیه، یقاتلون علی دینه، فما رأى المسلمون حسنا فهو عندالله حسن و ما رأوا سیئا فهو عندالله سیئ». وی آن گاه فردی به نام احمد شاکر را شاهد گرفته که اسناد این سخن صحیح است. نیز در قول دیگری از ابن حنبل چنین آورده است:

من السنة ذکر محاسن أصحاب رسول الله ﷺ کلهم اجمعین و الکف عن

الذی جرى بینهم، فمن سب أصحاب رسول الله أو واحداً منهم فهو مبتدع رافضی،

حبهم سنة و الدعاء لهم قریة و الاقتداء بهم وسیلة و الأخذ بآثارهم فضیلة...»

چند نکته درباره این سخن قابل توجه است: نخست آنکه سنت مورد نظر، همان عقیده اهل سنت در باب صحابه می‌باشد و تطبیق آن با سنت نبوی مشکل است. نکته دوم آنکه اقتدای به همه و متابعت از همه عملاً امکان‌پذیر نیست، چون سیره صحابه نه تنها یکسان نبوده که در بسیاری موارد متناقض و متضاد بوده است. و اگر منظور از آن «...»

بأیهم اقتدیتم اهتدیتم» باشد که شیعیان نیز به برخی از صحابه اقتدا کرده‌اند. پس باید هدایت یافته باشند نه رافضی که در دینشان تشکیک شود. مخالفت شیعه با بعضی صحابه نیز بالاتر از جنگ جمل و صفین که صحابه به روی هم شمشیر کشیده و شمار زیادی کشته شدند، نخواهد بود تا موجب خروج از دین گردد.

نکته سوم، دشمنی با صحابه و دشنام به آنان است که به فتوای ابن حنبل، مرتکب آن بدعت گذار و در ادامه همین استدلال به گفته ابوزرعه زندق و به عقیده ابن تیمیه، طاعن

در دین بوده و بنا به روایتی از پیامبر خدا ﷺ لعن کننده مؤمن همانند قاتل او خواهد بود؛^{۲۸} اما چگونه است که ابنحنبل و بسیاری از بزرگان اهل سنت، برخی از دشمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و لعن کننده‌های او همانند حریر بن عثمان را نه تنها تضعیف نکرده‌اند بلکه بسیار ستوده‌اند.^{۲۹} اگر سب و لعن صحابه جایز نبوده و موجب خروج از دین می‌شود، چرا دشنام دهندگان علی علیه السلام بدعت گذار معرفی نشده‌اند. در جایی که با استناد به

فرمایش رسول خدا ﷺ لعن کننده را همانند قاتل مؤمن می‌شمارند، چرا قاتل علی علیه السلام را با ادعای اجماع، مجتهد، و قاتل عمار را «مجتهد مخطی» و دارای اجر می‌شمارند؛^{۳۰} اما برای قاتلان عثمان اجتهادی قائل نبوده و آنان را فاسق، محارب، خونریز و ملعون معرفی می‌کنند.^{۳۱}

نورولی در فصل اول از باب یکم کتاب خود به بررسی راویان غالی پرداخته است، حبه عرنی (م ۷۶ ق) نخستین کسی است که بر اساس ترتیب تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است. حبه را اهل سنت هم تضعیف کرده‌اند و هم توثیق. وی روایات متعددی دارد که نورولی تنها چند تا را برگزیده است. یکی از آن احادیث ماجرای «سد الابواب» می‌باشد که با انکار وی مواجه شده است؛ اما نکات مهمی درباره این روایت وجود دارد؛ نورولی با تجاهل آن را فقط از طریق حبه آورده است و حال آنکه از چندین طریق و در منابع متعدد سنی و شیعه آمده است.^{۳۲} در همین گزارش هم، حبه تنها نیست، بلکه ابوالحمرء (هلال بن حارث سهمی) خادم رسول خدا ﷺ هم وجود دارد، ولی نورولی به آن اشاره نکرده

است. البته متن گزارش در منابع مختلف با عبارات متفاوتی آمده است.^{۳۳} در برخی منابع تنها نام حمزه وجود دارد؛^{۳۴} در بعضی به جای حمزه، عباس آمده است^{۳۵} و در یک منبع، عباس و حمزه هر دو به ترتیب این سخن را ابراز کرده‌اند.^{۳۶} در خبر دیگری، عمر جایگزین شده است.^{۳۷} اگر چه به استناد برخی منابع چنین بر می‌آید که نارضایتی‌های متعدد از تصمیم پیامبر وجود داشته است؛^{۳۸} اما با مقایسه اخبار، روشن می‌شود که به این گزارش، چند اسم افزوده شده است. به ویژه عباس که سال‌ها پس از شهادت حمزه به مدینه آمد.^{۳۹} واقعه چنین است که پس از دستور پیامبر مبنی بر بستن درهای منازل اصحاب به مسجد به غیر از در منزل علی علیه السلام حمزه، عموی حضرت، گلایه می‌کند که عمویت را از مسجد بیرون کردی، ولی پسر عمویت را جای دادی (اخرجت عمک و اسكنت ابن عمک)؛^{۴۰} ولی با اهدافی خاص سه نام بدین گونه اضافه شده است: «اخرجت عمک و ابابکر و عمر و العباس و اسكنت ابن عمک». ^{۴۱} احتمال اینکه برخی شیعیان برای برجسته کردن ویژگی علی علیه السلام و تصریح به سد باب شیخین و همچنین در رقابت با عباسیان، این نام‌ها را افزوده باشند، بیشتر است.^{۴۲} نورولی با نادیده گرفتن تفاوت‌های موجود در منابع و تنها با ذکر یک تعبیر، ادعا کرده حدیث در درون خود تناقض دارد که اگر سدالابواب پیش از نبرد احد بوده، پس عباس نبوده و اگر پس از احد رخ داده پس حمزه نبوده است؛ از این رو اصل واقعه را مردود شمرده است.^{۴۳}

نکته دیگر این است که نورولی اقوالی را که سیوطی در تأیید فرمان حضرت آورده و گفتگوهایی که بین پیامبر و اصحاب رخ داده را نادیده گرفته و نیاورده، در حالی که منبع او سیوطی بوده است.^{۴۴}

نکته سوم، این است که پیش از آنکه امثال نورولی این گونه اخبار را جعلی بنامند، برخی اسلاف اهل سنت چنین کرده‌اند. ابن جوزی (م ۵۹۷ق) این روایت را جعلی خوانده و مدعی شده رافضی‌ها در تقابل با روایتی که نشان دهنده مسدود نشدن در خانه ابوبکر است، این روایت را جعل کرده‌اند.^{۴۵} ابن حجر (م ۸۵۲ق) به سبب کثرت طرق این خبر به شدت با او مخالفت کرده و اسناد حدیث سعد بن ابی‌وقاص که ابن حنبل و نسائی گزارش

کرده‌اند را قوی دانسته و تمام رجال موجود در سند گزارش طبرانی و نیز رجال حدیث ابن عباس و برخی دیگر را موثق شمرده است. همچنین ابن حجر، ابن جوزی را به خطای شنیع متهم ساخته و می‌گوید تصور اینکه رافضه در تقابل با بکریه (طرفداران ابوبکر) آن را ساخته باشند یک توهم است و ابن جوزی با این اشتباه، راه مردود شمردن احادیث صحیح را پیموده است.^{۴۶}

و نکته چهارم آن که، همان گونه که اشاره شد، حبه روایت‌هایی در راستای باورهای سنی‌ها دارد که یکی حیا کردن ملایکه از عثمان است و نورولی به عنوان آخرین خبر به آن اشاره کرده است؛ اما روایت دیگری به نفع ابوبکر دارد که ابن عساکر به جعلی بودن آن تصریح کرده^{۴۷} و ابن حجر آن را باطل دانسته،^{۴۸} اما نورولی اصلاً به آن نپرداخته است. در نتیجه، حبه عرنی یا شیعه نیست که این اخبار را نیز گزارش کرده و یا اینکه ثابت می‌شود کسانی بوده‌اند که روایاتی جعل کرده و به نام محدثان شیعه وارد متون کرده‌اند. فرد دیگری که با نقد نورولی مواجه شده، اسماعیل سدی، مفسر بزرگ متوفای سال ۱۲۷ ق. است.^{۴۹} وی روایات بسیاری دارد که به تعداد اندکی اشاره شده است. یکی از روایت‌های او «حدیث طیر» است که طرق فراوان دارد.^{۵۰} حاکم نیشابوری آن را بر پایه شرایط بخاری و مسلم، صحیح دانسته و می‌گوید: بیش از سی تن از شاگردان انس، این را از وی روایت کرده‌اند.^{۵۱} ابن عقده احمد بن محمد بن سعید کوفی (م ۳۳۳ ق)،^{۵۲} ابوعبدالله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق)،^{۵۳} ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (م ۳۱۰ ق)، ابوطاهر محمد بن احمد بن حمدان خراسانی و ابوبکر بن مردویه (م ۴۱۰ ق)، کتابی مستقل در باب طرق این حدیث نگاشته بودند. با این حال ابوبکر محمد بن باقلانی (م ۴۰۳ ق) وقوع چنین واقعه‌ای را منکر شده است.

ابن کثیر هم می‌گوید با اینکه حدیث، سندهای زیادی دارد، اما قلباً نمی‌توانم بپذیرم.^{۵۴} به گفته ابن کثیر، ذهبی هم در کتابی مستقل، طرق مختلف حدیث و بیش از نود تن از راویانش را گردآوری کرده، اما چون قبول نداشته به رد و نقض اسناد و متن حدیث طیر

پرداخته است.^{۵۵} به رغم این ادعای ابن کثیر، خود ذهبی با بیان این نکته که حاکم نیشابوری در ابتدا «حدیث طیر» را دروغ می‌پنداشت ولی از نظر خود برگشت و آن را در مستدرک خود آورد، اذعان می‌دارد که خود او نیز کتابی مستقل درباره «حدیث طیر» و کتابی در باب حدیث «من کنت مولاه» داشته و می‌گوید: با وجود فراوانی طرق حدیث طیر، چنین واقعه‌ای قابل انکار نیست.^{۵۶} با این همه، نورولی تنها به سه منبع ارجاع داده که اولی ترمذی است و او در صحت آن تردید کرده،^{۵۷} دومی نسائی و بعدی ابویعلی است. جالب آنکه در روایت ابویعلی و نسائی چنین آمده که ابتدا ابوبکر و پس از او عمر آمدند، ولی پیامبر هر دو را نپذیرفت؛ سپس علی علیه السلام آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را پذیرفت.^{۵۸} همین روایت در *اسد الغابه* آمده و به جای عمر، عثمان قرار گرفته و ابن اثیر وجود ابوبکر و عثمان در خبر را مردود می‌داند.^{۵۹} ابن کثیر، هر سه خلیفه را با هم آورده است که از در پیامبر رانده شدند و علی علیه السلام اجازه ورود یافت.^{۶۰} در روایت دیگری، نخست ابوبکر و عمر با دعوت پیامبر حضور یافته و سپس آن حضرت از خدا می‌خواهد که نفر چهارمی که محبوب خدا و رسولش باشد بفرستد. البته در این خبر، پیامبر برای خدا تعیین تکلیف کرده و درخواست می‌کند که علی را بفرستد و علی علیه السلام می‌آید. البته این پایان ماجرا نیست، چون گزارش گر آن، جابر انصاری و ابن مسعود را هم بر در خانه پیامبر حاضر می‌سازد تا محبوب‌تر بودن علی علیه السلام را مردود بنمایاند.^{۶۱}

سوگمندانه باید گفت گاه مخالفان اهل بیت علیهم السلام، در قبول هر فضیلتی برای آنان تردید و تشکیک می‌کنند، اما همان فضایل را وارونه کرده و به افرادی که خود می‌پسندند نسبت می‌دهند و آن گاه نه در راوی آن و نه در محتوای روایات تردید نمی‌کنند؛ حتی اگر به قیمت زیر سؤال بردن رفتار شخص پیامبر باشد. عبدالله بن ابی‌داود سجستانی حدیث طیر را در مقابل نبوت نبوی قرار داده و می‌گوید اگر حدیث طیر درست باشد نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باطل خواهد بود، چون حدیث طیر حکایت از خیانت حاجب پیغمبر دارد و حاجب ایشان خائن نبود.^{۶۲} گویا در نظر اینان، جایگاه صحابه و حاجب پیامبر فراتر از خود حضرت

است.

اما بنا به نقل طبری، ماجرا بدین گونه بوده است که پس از درخواست حضرت از خدا مبنی بر هم غذا شدن با محبوب‌ترین فرد نزد خدا، عایشه و حفصه آرزو می‌کردند که پدرشان بیاید و انس انصاری آرزوی سعد بن عبادہ انصاری را داشت. هنگامی که امام علی علیه السلام به خانه پیامبر آمد، انس بن مالک سه بار ایشان را به بهانه اینکه حضرت به کاری مشغول است برگرداند و در مرحله چهارم، امام به زور وارد شد.^{۶۳} همان طور که گذشت، محدثان زیادی به نقل این ماجرا پرداخته‌اند. یکی از راویان حدیث که مورد جرح و تضعیف واقع شده، سدی است که از مشایخ با واسطه مسلم، ترمذی، نسائی، ابوداود، ابن ماجه و مهم‌تر از همه شعبه بن حجاج (م ۱۶۰ ق) می‌باشد که دانشمندان سنی از جمله ابن تیمیه معتقدند شعبه جز از ثقات روایت نمی‌کرد؛^{۶۴} بنابراین مشایخ شعبه موثق هستند. ابویونس سالم بن ابی حفصه عجلی (م ۱۳۷ ق) راوی دیگری می‌باشد که به افراط در تشیع و غلو در رفض متهم گشته است. در عین حال ابن حجر او را تصدیق، و ابن معین و عجلی توثیق کرده‌اند.^{۶۵} همان گونه که ابن عدی گفته، عیب او غلو در تشیع بوده و علت غلوش نیز آن شمرده شده که عموم روایاتش فضایل اهل بیت علیهم السلام است.^{۶۶} وی در منابع رجالی شیعه، زیدی بتری^{۶۷} معرفی شده و حتی مورد لعن، تکذیب و تکفیر امام صادق علیه السلام قرار گرفته،^{۶۸} اما شکی نیست که همین تشیع او و به تعبیر بهتر، دشمنی‌اش با عثمان باعث دشمنی اهل سنت با وی شده است و جریر [بن عبدالحمید] به آن تصریح دارد.^{۶۹} جالب‌تر آنکه سفیان ثوری تا زمانی که نمی‌دانست ابویونس همان سالم بن ابی حفصه است از او روایت نقل می‌کرد.^{۷۰} و این گواه آن است که رد یا قبول روایات این راویان صرفاً منشأ تعصب فکری دارد نه دلایل علمی و منطقی.

نورولی به برخی روایات او که در قدح خلفا و فضایل اهل بیت علیهم السلام بوده اشاره کرده و اخباری که در تمجید آنان بوده پوشیده داشته است. اگر به ادعای نورولی، سالم بن ابی حفصه مخالف ابوبکر و عمر بوده چگونه آن دو را در اعلا علین قرار داده^{۷۱} و از قول امام

باقر و امام صادق علیهما السلام امر به دوستی آنان کرده است.^{۷۲} آیا حق این نیست که بگوییم امثال سالم بن ابی حفصه، مجموعه‌ای از روایات درباره خلفا و خاندان پیامبر دارند، اما برخی پیروان خلفا، چون احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام را نمی‌پسندند، با حربه تضعیف راویان در صحت آنها خدشه کرده و می‌کنند.

راوی غالی دیگر، حارث بن حصیره ازدی (م ۱۴۱ - ۱۵۰ ق) است. از دلایل تشیع و تضعیف او عقیده به رجعت و احادیث فضایل اهل بیت است. همان گونه که ابن عدی ابراز داشته، بیشترین روایات محدثان کوفه از وی، احادیث فضایل است، ولی عبدالواحد بن زیاد و بصریون اخبار متفرقه از او نقل می‌کنند.^{۷۳} او نیز هم تضعیف شده و هم توثیق، ولی باز هم این تضعیف بوده که دامن احادیث فضایل را گرفته و در هیچ کدام به توثیق افراد استناد نشده است. حارث چند حدیث شیعی دارد؛ یکی درباره وصایت امام علی علیه السلام است که پیامبر به انس می‌فرماید: نخستین کسی که از در وارد می‌شود، امیرمؤمنان، سرور مسلمانان و خاتم وصیین است. پس از آن، علی علیه السلام وارد می‌شود. حدیث دیگر، خبری است که امام بر بالای منبر می‌فرماید: «أنا عبدالله و أخو رسوله لایقولها الا کذاب مفتري؛ من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم. هر کس جز من چنین ادعایی کند دروغگو است.»

این روایت با عبارت‌های گوناگون در منابع متعدد و با اسناد فراوان آمده که حاکی از پذیرش آن از سوی محدثان مسلمان است.^{۷۴} از برخی منابع بر می‌آید که امام به سفارش رسول خدا چنین می‌فرموده است.^{۷۵} از میان این منابع، نورولی تنها سه منبع را برگزیده است. یکی مصنف ابن ابی شیبیه است. دیگری خصائص نسائی که جمله (فقال رجل: أنا عبدالله أخو رسوله، فحنق فحمل) در انتهای آن زیاده دارد و سرانجام *الکامل* ابن عدی که یک کلمه (مفتري / مفتري) از برخی منابع کمتر دارد. او با انتخاب این سه منبع به زعم خود خواسته تا تفاوت و شاید تناقض منابع را به نمایش بگذارد، غافل از اینکه اغلب روایات تاریخی و غیر تاریخی چنین سرنوشتی دارند و هر کس براساس برداشت خود و با تعبیرات خاص خود گزارش کرده است. او به این هم قناعت نکرده و برای تضعیف بیشتر، پس از

ارجاع به خصائص نسائی افزوده است که محقق این کتاب، اسناد این روایت را تضعیف کرده است. روشن است نویسنده کتاب، ایراد متنی و دلایل منطقی برای تضعیف یا ساختگی بودن آن پیدا نکرده و ناچار به چنین رویه ناشیانه و استدلال سست روی آورده است. در همین مطالب اندک، اشکالات زیادی به چشم می‌خورد و عدم امانت‌داری نورولی را در نقل و نقد گزارش‌ها و قضاوت‌ها به اثبات می‌رساند.

در بخش‌ها و فصل‌های بعدی نیز کم و بیش همین رویه ادامه یافته است و نیازی به بررسی تک‌تک موارد نیست؛ اما لازم است اشاره شود که برخی رجال غیر شیعه و غیر امامی همچون محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ ق)،^{۷۶} نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲ ق)،^{۷۷} ابوالفرج اصفهانی (متوفای میانه قرن چهارم)،^{۷۸} عبیدالله بن موسی بن ابی المختار کوفی (م ۲۱۳ ق)،^{۷۹} احمد بن عبدالعزیز جوهری (زنده اوایل قرن چهارم)^{۸۰} و محمد بن حبیب بغدادی (م ۲۴۵ ق)^{۸۱} به غلط و با همان معیار نامعقول، شیعه، متشیع و یا شیعه امامی تلقی شده‌اند.^{۸۲}

با همه اینها یکی از نکات مثبت کتاب، فصل سوم از باب دوم است که نورولی شجاعت به خرج داده و مورخان و محدثان مشهوری، همچون ابن اسحاق، طبری، عمار دهنی و حاکم نیشابوری را که برخی اهل سنت به شیعی‌گری متهم کرده‌اند را به طور قطع سنی نامیده و می‌گوید از علل اتهام اینان به تشیع، برتری دادن علی علیه السلام بر عثمان است، ولی این امر دلیلی بر تشیع نیست، چرا که بسیاری از بزرگان اهل سنت، چنین عقیده‌ای داشتند.^{۸۳} با این اقرار به واقعیت، عجیب است که در عمل خلاف آن رفتار کرده و بسیاری از دانشمندان سنی را شیعه غالی یا متهم به شیعه معرفی کرده است.

یک نکته مبهم دیگر در کتاب وجود دارد و آن این است که چه تفاوتی بین طبری و ابن اسحاق با مثلاً واقدی و ابن حبیب هست. اگر ملاک و معیار تشیع افراد، گزارش اخبار شیعی و اتهام رجالیون تندرو سنی است که در این صورت همه این مورخان موارد متعددی از این گونه روایات را نقل کرده و به تشیع متهم شده‌اند. حتی برخی اخباری که

ابن اسحاق و طبری آورده‌اند در آثار واقدی و ابن حیب نمی‌توان یافت. چگونه این تناقض گویی قابل حل است که برخی غالی در تشیع شمرده شده و بعضی دیگر کاملاً تبرئه می‌گردند. جالب‌تر آنکه شیعه، ابان بن تغلب (م ۱۴۰ ق) را از بزرگان مذهب خود می‌شمارد، اما نورولی که به دنبال بهانه برای اتهام است، به همان اتهام او به شیعه‌گری اکتفا کرده است.^{۸۴} به نظر می‌رسد سخنان ذهبی در میزان الاعتدال که ناچار به تمجید از ابان شده در تصمیم نورولی مؤثر بوده است. در هر حال ما معیار مشخص و روشنی از این نویسنده جز استناد به رجال شناسان اهل سنت یا نقل اخبار شیعی از سوی راویان، به دست نیاوردیم.

سخن پایانی

از آنجا که عبدالعزیز نورولی، کتابش را بر پایه آرای دانشمندان اهل سنت بنیان نهاده و هر آنچه در سخنان آنان در قدح و جرح راویان و مورخان یافته، مبنای ارزیابی خود قرار داده و خود به ندرت تحلیل ارائه کرده، ضروری است که به سیره و سلوک عالمان و رجال شناسان سنی در تضعیف و توثیق رجال، نگاهی افکنده شود تا مبنای فکری و ذهنی نورولی آشکارتر گردد.

در صفحات پیشین پیوسته تلاش گردید تا این نکته روشن‌تر شود که ریشه همه اختلافات شیعه و سنی و تاخت و تازهای سنگین تندروهای اهل سنت به شیعه، در راستای تطهیر چهره مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. باز هم تأکید می‌شود که راویان و مورخان مورد نقد نورولی، صرفاً به جرم تشیع یا نقل روایات فضایل و مناقب اهل بیت و یا نارضایتی از عملکرد برخی صحابه و به ویژه عثمان و نیز بنی‌امیه و ناسزا گفتن به عثمان ضعیف قلمداد شده‌اند نه چیز دیگر. مستند این سخن، فتوای یحیی بن معین است که می‌گوید: هر کس عثمان، طلحه یا فردی از صحابه پیامبر را ناسزا می‌گوید، دجال است و نباید از او روایت کرد.^{۸۵} از این‌رو عبدالرزاق بن همام صنعانی (م ۲۱۱ ق) که محدثی موثق و صدوق و اخبارش بدون اشکال توصیف گشته و بزرگانی چون یحیی بن معین، احمد بن حنبل و محمد بن اسماعیل صراری برای بهره‌گیری از وی و اخذ احادیثش رنج

سفر به صنعا را به جان خریده‌اند،^{۸۶} تنها به این دلیل که احادیث فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و اخبار زشتی‌های برخی دیگر را نقل می‌کرده به تشیع منتسب شده است. چه بسیارند محدثان موثق شیعه که به جرم شیعه بودن تضعیف و تکذیب شده‌اند^{۸۷} و دشمنان اهل بیت با اینکه به افراط در سب و لعن امام علی علیه‌السلام مشهورند، اما چون همفکر و هم مسلک آنان بوده‌اند، کاملاً توثیق شده‌اند.^{۸۸}

ابن ابیحاتم ملاکی به دست داده و می‌گوید: هر کس به نقد و جرح ابن معین پردازد بدان که خود او دروغگو و جاعل حدیث است.^{۸۹} به گفته ذهبی، احمد بن حنبل عقیده داشت که اگر کسی حماد بن سلمه را نکوهش کند باید در اسلام او شک کرد، زیرا حماد با بدعت گذاران ناسازگار است؛^{۹۰} اما حریر بن عثمان ناصبی (م ۱۶۳ ق) که علی علیه‌السلام، خلیفه، برادر و صحابی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در طول عمرش (به مدت هفتاد سال) هر صبح و شب پس از نماز و پیش از خروج از مسجد، حتی بر فراز منبر و در سفر حج لعن می‌کرد و احادیثی جعلی از زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در منقصد آن حضرت نقل می‌کرد که از شدت قبح، رجالیون اهل سنت از ذکر آنها شرم کرده‌اند،^{۹۱} در نظر ابن حنبل نه تنها ضعیف نیست و نباید در اسلامش تردید شود که او را با عبارت «ثقة ثقة ثقة» می‌ستایند.^{۹۲} غالب اهل سنت نیز او را توثیق کرده‌اند و بخاری با این ادعا که حریر سرانجام از ناصبی‌گری دست کشید، از او روایت کرده است.^{۹۳} روشن است که معیار توثیق و تضعیف ابن حنبل و همفکران او، جریان خاصی از صحابه است و همان‌گونه که بیان کرده، اگر چه حریر دشمن علی علیه‌السلام است، اما چون دشمن بدعت گذاران که به عقیده اینان شیعیان می‌باشند، نیز هست، به همین دلیل مورد تمجید شدید قرار می‌گیرد. گذشته از این با مراجعه به زیست‌نامه برخی از محدثان، حقیقت بیشتر آشکار می‌شود که اینان در عین اینکه به دشمنی با حضرت علی مشهورند و به اصطلاح عثمانی شناخته شده و از برخی سب امام گزارش شده، اما مورد توثیق رجال شناسان سنی واقع شده‌اند؛ از جمله ابوعائشه مسروق بن الابدع همدانی کوفی (م ۶۳ ق) از فقهای کوفه که بغض و کینه امام را در دل داشت

و از اطاعت حضرت سر برتافت و ایشان را سب می‌کرد و می‌گفت: «کان علی کحاطب لیل». وی به همراه أسود بن یزید نزد عایشه رفته و از امام بدگویی می‌کردند، مطرف بن عبدالله بن شخیر عامری (م ۶۷ ق) با حضرت دشمنی داشت و در خانه ابومسعود سخنی بر زبان آورد که عمار غضبناک شد و او را فاسق نامید، ابوعبدالرحمن عبدالله بن حبیب سلمی، قاری قرآن (م ۷۴ ق) به امام بغض و کینه داشت و معتقد بود آنچه باعث شده تا امام علی علیه السلام خون‌های زیادی را بریزد، سخن پیامبر به اصحاب بدر بود که فرمود: «اعملوا ما شئتم فقد غفر لكم»؛ ابوعمر و اسود بن یزید بن قیس نخعی کوفی (حدود ۷۵ ق) از فقهای کوفه که بغض و کینه امام را در دل داشت. آن حضرت را یاری نکرده و سب می‌کرد؛ ابوائل شقیق بن سلمه اسدی (م ۸۳ ق) از فقهای کوفه که با امام دشمنی می‌کرد و با خوارج نهروان همراه شد، اما پیش از جنگ جدا شد؛ ابواسماعیل مرّة بن شراحیل همدانی کوفی معروف به مرّة الطیب و مرّة الخیر (محدود ۹۰ ق) از فقهای کوفه که بغض و کینه امام را در دل داشت ابن ابی الحدید معتقد است که برخی از فقهای کوفه از جمله مرّة همدانی با علی دشمنی داشتند.^{۹۴} و می‌گفت: لئن یکون علی جملاً یستقی علیه أهله خیر له ممّا کان علیه و همچنین روایتی از اسماعیل بن بهرام است که به مرّة همدانی گفته شد چگونه شد که از علی سرپیچی کردی در پاسخ گفت «سبقنا بحسناته و ابلتینا بسیئاته»؛ ابوبرده بن ابی موسی اشعری (م ۱۰۳ ق) دشمنی با حضرت را از پدرش به ارث برده بود و امام را کافر می‌دانست؛ ابوبرده می‌گفت: «هذا ما شهد علیه أبوبرده بن أبی موسی لله رب العالمین، شهد أن حجر بن عدی خلع الطاعة، و فارق الجماعة، و لعن الخلیفه، و دعا إلى الحرب و الفتنة، و جمع الیه الجموع یدعوهم إلى نکث البیعه و خلع أميرالمومنین معاویه، و کفر بالله عزوجل کفرة صلعا».^۱ برده بن ابی موسی اشعری (م

۱. «قال عبدالرحمن بن جندب: أنما عنی بذلك نسبة الکفر إلى علی بن أبی طالب علیه السلام، لأنّه کان

۱۰۶ق) همان کسی است که دست ابوالغادیه جهنی را به دلیل قتل عمار بوسید؛ ابوامیه شریح قاضی (محدود ۸۰ ق)؛ ابوبحریه عبدالله بن قیس کندی سکونی تراغمی شامی؛ ابومعبد عبدالله بن عکیم جهنی؛ ابوعبدالله قیس بن ابی حازم کوفی (محدود ۹۰ ق)؛ عبدالله بن شقیق عقیلی بصری (م ۱۰۸ ق)؛ طلحة بن مصرف یامی (م ۱۱۲ ق) و شماری دیگر از فقهایی هستند که مورد توثیق رجالیون سنی قرار گرفتند.^{۹۵}

به استناد قراین و شواهدی که ذکر شد میتوان گفت که جریان وهابیت تداوم همان تفکر ضد علوی و ضد شیعی سده‌های پیشین است که در قالب‌های جدید و با شعار توحید و احیای دین بروز یافته و مخالفت با افکار شیعه و فضایل و مناقب اهل بیت رسول خدا ﷺ را وجهه همت خویش ساخته است. یکی از عرصه‌های مهمی که وهابیت به آن وارد شده است، حوزه تاریخ‌نگاری و گزارش‌های تاریخی است. این عرصه در گذشته چندان مورد توجه و کاوش متعصبان سنی قرار نگرفته بود؛ ولی در عصر کنونی، برخی چهره‌های شاخص این جریان با مطالعات گسترده به این وادی قدم نهاده‌اند و آنچه مشاهده میشود آن است که آنان نیز با همان روش‌های غیر علمی و غیر منطقی پیشینیان خود به نقد و رد تمام اخبار شیعی پرداخته‌اند.^{۹۶} با نگاهی به شیوه برخورد اینان با روایات تاریخی و راویان و مورخان روشن می‌شود که دلایل قانع‌کننده و استدلال‌های منطقی برای رد یا پذیرش روایات تاریخی ارائه نداده‌اند و عمل آنان مبتنی بر یک پیش فرض و اهداف از پیش تعیین شده بوده است. از این رو از هر راهی برای بدنام کردن و تیره کردن چهره شیعه بهره گرفته و در عقاید و تاریخ تشیع تشکیک می‌کنند.

اصلع» ر. ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیجا، داراحیاء

الکتب العربیه، بیتا، جزء رابع، فصل فی ذکر المنحرفین عن علی علیه السلام، ص ۱۰۰.

پینوشتها

۱. اطلاعات زیادی درباره او در دسترس نیست. وی تحصیل کرده عربستان بود و استاد دانشکده «الدعوه» دانشگاه مدینه، است.
۲. گفتنی است درباره کتاب *اثر التشیع علی الروایات التاریخیه* دو ردیه مختصر نوشته شده است. یکی مقاله‌ای از آقای رسول جعفریان (با نام مستعار محمد باقر سجادی خوراسگانی) است با عنوان «آثار تاریخی و گرایش‌های شیعی» در مجله *آینه پژوهش* (شماره ۴۵، ص ۳۹ - ۴۴) که مقاله را به اجمال و کلی نقد کرده است. و دیگری پایان نامه آقای مجید مجرد در دانشگاه قم با موضوع علوم قرآنی است که تنها به نقد مباحث مربوط به حدیث غدیر خم پرداخته است.
۳. محمد بن صامل سلمی، *منهج كتابة التاريخ الاسلامی*، چاپ دوم، (مکه: دارالرساله، ۱۴۱۸ ق)، ص ۱۰، مقوله بازنگری و بازنگاری تاریخ اسلام مورد اتفاق بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی بوده و تاکنون تلاش‌های متعددی برای انجام آن صورت گرفته است؛ اما مهم نگاه به تاریخ و بررسی منصفانه و به دور از تعصب است که کمتر مراعات می‌شود. برای آگاهی از برخی اقدامات اهل سنت، ر. ک: همان، ص ۹ - ۱۱.
۴. استاد دانشگاه در عربستان.
۵. استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه ریاض و نویسنده کتاب *عبدالله بن سبا و اثره فی احداث الفتنة فی صدر الاسلام*، وی اثری مختصر و مستقل با نام *نزعة التشیع و اثرها فی الكتابة التاریخیه* نیز دارد. [http://islamlight. Net/ aloadan](http://islamlight.Net/ aloadan).
۶. استاد دانشگاه ام القرى و نویسنده کتاب *منهج كتابة التاريخ الاسلامی*.
۷. استاد دانشگاه و نویسنده کتاب *مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری*.
۸. ر. ک: ابن عدی، عبدالله بن عدی جرجانی، *الکامل فی ضعف الرجال*، به کوشش یحیی

- مختار غزوی، چاپ سوم، (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۴۳۵؛ ابونعیم اصفهانی، کتاب الضعفاء، تحقیق فاروق حماده، (مغرب: دارالثقافه و دارالبیضاء، بی تا)، ص ۹۱؛ محمد بن عمرو بن موسی بن حماد ملکی، عقیلی، الضعفاء الکبیر، تحقیق عبدالمعطی امین قلجی (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸)، ج ۲، ص ۱۷۵.
۹. همچون محمد بن حبیب بغدادی و احمد بن عبدالعزیز جوهری (ص ۹۹ و ۱۱۴ کتاب). البته هیچ دلیلی بر تشیع این دو در دست نیست!
۱۰. همانند کاری که درباره سالم بن ابی حفصه، حارث بن حصیره و عمرو بن شمر کرده است. (ص ۴۸، ۵۱ و ۵۵ کتاب).
۱۱. مثلاً کسانی چون حبه عرنی، اسماعیل سدی، حارث بن حصیره، سالم بن ابی حفصه، عمر و بن حماد قناد، عبدالرحمان عتکی و اسماعیل فزاری که همگی از راویان غالی شیعه به شمار آمده‌اند، از سوی برخی رجالین سنی تصدیق و توثیق شده‌اند، به گونه‌ای که توثیق برخی همانند عمر و قناد و عبدالرحمان عتکی بیش از جرح آنان است؛ رجوع شود به اقوال علما درباره آنان در همین کتاب.
۱۲. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۴۸.
۱۳. احمد بن علی بن محمد ابن حجر عسقلانی، هدی الساری لفتح الباری مقدمه صحیح البخاری، (بیروت: دارالمعرفه، بی تا)، ص ۴۳۰.
۱۴. «لا یلتفت الی قول الازدی فان فی لسانه فی الجرح رهقا» (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۶۱).
۱۵. عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی سمعانی، الاتساب، تحقیق عبدالله عمر بارودی، (بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۸ ق)، ج ۲، ص ۵۲؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ ق)، ج ۱، ص ۱۵۹.
۱۶. ر. ک: نورولی، اثر التشیع...، ص ۲۱.
۱۷. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، (بیروت: مؤسسه اعلمی، بی تا)، ج ۲، ص ۶۳؛

محمد بن احمد بن ناصر شافعی باعونی، *جواهر المطالب فی مناقب الامام الجلیل علی بن ابی طالب*، تحقیق محمد باقر محمودی، (قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۵ هـ)، ج ۱، ص ۸۰؛ عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق)، ج ۱۳، ص ۲۱۱؛ ظرت بن ابراهیم کوفی، *التفسیر*، تحقیق محمد کاظم چاپ اولی، (تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق)، ص ۳۰۲؛ علی بن حسن بن هبة الله دمشقی ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ هـ)، ج ۴۲، ص ۴۹؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۱، ص ۱۴۶؛ جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، *الدر المنثور*، (جده: دارالمعرفه، ۱۳۶۵ هـ)، ج ۵، ص ۹۷ (که کاملاً تقطیع و تحریف کرده است).

۱۸. طبری، *تاریخ طبری*، ص ۶۳ و ۶۴؛ ابن مردویه، *مناقب علی بن ابی طالب*، ص ۲۰۹.

۱۹. به صفحه ۱۵ کتاب رجوع شود.

۲۰. ر. ک: ابن ابی الحدید، *پیشین*، ج ۱، ص ۱۲، ۱۴، ۲۷، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۸ و ج ۲، ص

۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۴ و ج ۳، ص ۱۱۵، ۲۲۳، ۲۲۸ و...

۲۱. همان، ج ۲، ص ۶۰.

۲۲. نورولی، *پیشین*، ص ۱۱۵.

۲۳. در بخش نقد محتوای کتاب، شواهد بیشتری آمده است.

۲۴. درباره ابن ابی حفصه ر. ک: شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، شماره ۴۱۶ - ۴۲۲ -

۴۲۹ و ۴۳۹؛ حسن بن یوسف بن مطهر حلی، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، تحقیق جواد

قیومی، (قم: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ هـ)، ص ۳۵۵؛ و درباره عمر و بن شمر ر. ک: نجاشی،

پیشین، ج ۲، ۱۳۲؛ ابن غضائری، *رجال ابن الغضائری*، ص ۱۱۰؛ حلی، *پیشین*، ص ۹۴.

۲۵. برای آگاهی از نام شماری از کذابان و جاعلان حدیث در منابع سنی، ر. ک:

عبدالحسین امینی، *الغدیر*، چاپ چهارم، (بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷ ق)، ج ۵، ص ۲۰۹

۲۶. همو، *الوضاعون و أحادیثهم*، ص ۶۵ - ۶۸.

۲۷. نورولی، *پیشین*، ص ۱۹ - ۲۰.

۲۸. همان، ص ۲۴ - ۲۶.

۲۹. برای توضیح بیشتر به سخن پایانی همین فصل مراجعه شود.

۳۰. از باب «إن اصاب المجتهد فله اجران (اجر الاجتهاد و اجر الاصابة) و إن اخطا فله

اجر واحد (= اجر الاجتهاد).

۳۱. ر. ک: ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم اندلسی، *المحلی*، تصحیح احمد

شاکر، (بی جا: دارالفکر، بی تا)، ج ۱۰، ص ۴۸۴؛ همو، *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*،

تحقیق احمد شمس الدین، چاپ اول، (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق)، ج ۳، ص ۸۷؛ ابن

حجر عسقلانی، *الاصابه*، ج ۷، ص ۲۶۰؛ همچنین به استدلال‌های ابن حزم در توجیه

مخالفت‌های صورت گرفته با امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دفاع از عثمان و معاویه و تعریض‌هایی

که به عملکرد امام دارد. (*الفصل*، ج ۳، ص ۷۸ - ۸۸)؛ ابن کثیر دمشقی، *البدایة و النهایة*،

تحقیق علی شیری، (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق)، ج ۸، ص ۲۴۵.

۳۲. ر. ک: احمد بن محمد بن حنبل، *المسنند*، (بیروت: دارصادر، بی تا) ج ۱، ص ۱۷۵؛

ابوعیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، *السنن*، تحقیق عبدالوهاب عبدالطیف، (بیروت:

دارالفکر، ۱۴۰۳ ق)، ج ۵، ص ۳۰۵؛ سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی طبرانی، *المعجم الاوسط*،

تحقیق طارق بن عرض الله بن محمد و محمد و عبدالحسن بن ابرهیم حسینی، (بی جا،

دارالحرمین، بی تا)، ج ۴، ص ۱۸۶؛ عبدالله بن عدی جرجانی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، به

کوشش یحیی مختار غزاوی، (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق)، ج ۷، ص ۲۳۰؛ یحیی بن حسن

اسدی حلّی ابن بطریق، *عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار (العمده)*، (قم:

انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق)، ص ۱۷۵ - ۱۸۲؛ نورالدین علی بن ابی بکر هیشمی، *مجمع*

الزوائد و منبع الفوائد، (بیروت: دارالفکر، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق)، ج ۹، ص ۱۱۴.

۳۳. ر. ک: جعفر مرتضی عاملی، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، (بیروت: دارالسیره،

۱۴۱۵)، ج ۵، ص ۳۴۲ - ۳۴۶.

۳۴. محمد بن سلیمان کوفی، مناقب امام امیرالمؤمنین (ع)، تحقیق محمد باقر محمودی، (قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامی، ۱۴۱۲ ق)، ج ۲، ص ۴۵۷ - ۴۶۶؛ ابوسعید واعظ خرگوشی، شرف النبی، تحقیق محمد روشن، (تهران: بابک، ۱۳۶۱)، ۴۳۹؛ امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری با علام الهدی، چاپ اول، (قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ ق)، ج ۱، ص ۳۲۰؛ شرف الاسلام بن سعید محسن بن کرامه، تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین، تحقیق سید حسین آل شیب موسوی، (بی جا، مرکز الغدیر، ۱۴۲۰ ق)، ص ۳۸؛ علی بن موسی حلّی ابن طاووس، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، (قم: خیام، ۱۳۹۹ ق)، ص ۶۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۳۰ ق)، ج ۳۸، ص ۱۹۰.
۳۵. محمد بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از فضلاء نجف، (نجف: حیدریه، ۱۳۷۶ ق)، ج ۲، ص ۳۷؛ ابن بطریق، العمده، ص ۱۸۰.
۳۶. علی بن یوسف بن جبر، نهج الایمان، تحقیق سید احمد حسینی، (مشهد: مجتمع امام هادی، ۱۴۱۸ ق)، ص ۴۴۳.
۳۷. شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل بن ابی طالب قمی، الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین، تحقیق علی شکرچی، (قم: مرکز الامیر، ۱۴۲۳ ق)، ص ۱۳۹.
۳۸. محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه شیخ صدوق، علل الشرایع، (نجف: حیدریه، ۱۳۸۵ ق)، ج ۱، ص ۲۰۱؛ همو، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲)، ص ۳۱۱؛ محمد بن سلیمان کوفی، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۸؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۴، ص ۱۸۶؛ قاضی نعمان بن محمد بن منصور تمیمی مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی تا)، ج ۲، ص ۱۸۰؛ ابن حجر عسقلانی، القول المسدد فی الذب عن المسند للامام احمد، (بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۴ ق)، ص ۲۹؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۵.
۳۹. جعفر مرتضی عاملی، پیشین، ص ۳۴۳ و ۳۴۶. وی تنها نام عباس را افزوده راویان

آورده و منکر شده که ممکن است با اهداف سیاسی و یا غیر عمدی و با اتکا به حافظه رخ داده باشد.

۴۰. ر. ک: محمد بن سلیمان، کوفی، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۷ - ۴۶۶؛ خرگوشی، پیشین، ص ۴۳۹؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۲۰؛ ابن کرامه، پیشین، ص ۳۸؛ مجلسی، پیشین، ج ۳۸، ص ۱۹۰. در الطرائف، ص ۶۱، چنین آمده: «یا محمد تخرجنا و تمسک غلمان بنی عبدالمطلب».

۴۱. علاوه بر منابع گزینه‌های قبل ر. ک: حلی، کشف الیقین، ص ۳۷۹؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۲۷.

۴۲. ر. ک: مغربی، شرح الأخبار، ج ۲، ص ۲۰۴ که چنین آورده است: «اخرجت عمک و بنی عمک و ابابکر و عمر و ترکت علیا وحده».

۴۳. نورولی، پیشین، ص ۴۳، پاورقی ۲.

۴۴. سیوطی، پیشین.

۴۵. عبدالرحمن ابن جوزی، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمان محمد عثمان، (بیروت: دارالفکر، ۱۳۰۴ ق)، ج ۱، ص ۳۶۶.

۴۶. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح النجاری، چاپ دوم، (بیروت:

دارالمعرفه، بی تا)، ج ۷، ص ۱۲ و ۱۳؛ همو، القول المسدد، ص ۲۹.

۴۷. ابن عساکر، پیشین، ج ۳۰، ص ۴۳۶.

۴۸. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، چاپ دوم، (بیروت: موسسه اعلمی، ۱۳۹۰ ق) ج ۳، ص ۳۹۱.

۴۹. وی در کنار تضعیف، مورد تمجید و توثیق فراوان قرار گرفته؛ سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۲۳۹ و ابن طاوس در طرائف او را از مفسران سنی شمرده و مکرر به نظرهای او استناد کرده است. (الطرائف، ص ۴۲۹ - ۴۹۲ - ۴۹۳).

۵۰. محمد بن محمد حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف مرعشلی،

- (بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق)، ج ۳، ص ۱۳۰ - ۱۳۲؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۲، و ج ۶، ص ۹۰ و ج ۷، ص ۲۶۷ و...
۵۱. حاکم نیشابوری، پیشین.
۵۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۵.
۵۳. سبکی، طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۴، ص ۱۶۵.
۵۴. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۹۰؛ گویا قاضی نعمان مغربی، کتاب طبری را داشته است، ر. ک: شرح الأخبار، ج ۱، ص ۱۳۷ - ۱۳۹.
۵۵. همان، ص ۳۸۹.
۵۶. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۴۳.
۵۷. ترمذی، السنن، ج ۵، ص ۳۰۰.
۵۸. احمد بن علی بن منثی تمیمی ابویعلی موصلی، المسند، تحقیق حسین سلیم اسد (دمشق - بیروت: دارالمأمون، بی تا)، ج ۷، ص ۱۰۵؛ احمد بن شعیب شافعی نسائی، خصائص امیرالمؤمنین، تحقیق محمد هادی امینی، (تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۳۸۹ ق)، ص ۵۱.
۵۹. عزالدین ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، (تهران: اسماعیلیان، بی تا)، ج ۴، ص ۳۰.
۶۰. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۸۸؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۲، و ج ۶، ص ۹۰ و ج ۷، ص ۲۶۷ و...
۶۱. ابن عساکر، پیشین، ج ۴۲، ص ۲۴۵. ساختگی بودن آن به قدری عیان است که ابن عساکر نیز آن را «حدیث غریب» خوانده و روایت انس بن مالک را که تنها از حضور علی رضی الله عنه خبر می دهد مشهور می داند.
۶۲. همان، ج ۲۹، ص ۸۷.
۶۳. قاضی نعمان مغربی، شرح الأخبار، ج ۱، ص ۱۳۷ - ۱۳۹؛ ابن عساکر، پیشین، ج ۴۲، ص ۲۴۵ - ۲۵۹. این آرزوهای باطل در موردی دیگر هم از انس گزارش شده است. همان، ج ۴۲، ص ۳۸۶؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۹، ص ۱۶۹؛ کمال الدین محمد بن طلحه شافعی،

مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، تحقیق ماجد بن احمد العطیه، (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا)، ص ۱۲۶.

۶۴. سید علی حسینی میلانی، حدیث الطیر، چاپ اول، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی‌تا)، ص ۲۶.

۶۵. به صفحه ۴۸ و ۴۹ کتاب مراجعه گردد.

۶۶. ابن عدی، الکامل فی ضعف الرجال، ج ۳، ص ۳۴۴. نورولی همت نکرده به الکامل ابن عدی مراجعه کند، بلکه به کتاب دیگری آدرس داده است. به همین دلیل روشن نیست که بعضی جملات ابن عدی را نورولی تعمداً نیاورده یا در منبع مورد استفاده‌اش نبوده است.

۶۷. بتریه: شاخه‌ای از زیدیه و پیروان کثیرالنوا، حسن به صالح بن حی، سالم بن ابی حفصه، حکم بن عتیبه، سلمة بن کهیل و ابوالمقدام ثابت حداد هستند که علاوه بر ولایت علی علیه السلام خلافت و ولایت شیخین را نیز می‌پذیرند. (شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ش ۴۲۲) و با این ویژگی از شیعه جدا می‌شوند؛ اما اهل سنت آنان را شیعه تلقی می‌کنند. علت نامگذاری آنان نیز گفته شده که چون از مخالفان شیخین برائت جستند، زید بن علی علیه السلام به آنان گفت: انتبرؤون من فاطمه؟ بترتم أمرنا بترکم الله (همان، ش ۴۲۹) یا به این دلیل که منسوب به کثیر النوا (ابترالید) یا مغیره بن سعید ابتر می‌باشند (جابلقی، طرائف المقال، ج ۲، ص ۲۳۵) بتریه نامیده شده‌اند.

۶۸. حلی، خلاصة الاقوال، ص ۳۵۵؛ تقی الدین حسن بن علی ابن داود حلی، رجال ابن داود، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم (نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲)، ص ۲۴۷.

۶۹. محمد بن عمرو بن موسی بن عماد ملکی عقیلی، الضعفاء الکبیر، تحقیق عبدالمعطی امین قلجی، چاپ دوم، (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق)، ج ۲، ص ۱۵۳. ابن حجر در تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۱۳۶ و میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۱۰ «خصما للشیعه» آمده که تصحیف است.

۷۰. ابو حاتم محمد بن حیان بستی تمیمی، المجروحین من المحدثین و الضعفا و

- تحقیق محمود ابراهیم زاید (مکه: دارالبارز، بی تا)، ج ۱، ص ۳۴۳.
۷۱. ر. ک: ابن عساکر، پیشین، ج ۳۰، ص ۱۸۹.
۷۲. جمال الدین ابوالحجاج یوسف مزی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق بشارعواد معروف، چاپ چهارم، (بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ ق) ج ۵، ص ۸۰.
۷۳. ابن عدی، الکامل فی ضعف الرجال، ج ۲، ص ۱۸۸.
۷۴. ر. ک: شیخ صدوق، الخصال، ص ۴۰۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶؛ کوفی، مناقب امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۳۰۵ و ۳۱۴؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۷ و ۲۸۸، و ج ۱۳، ص ۲۲۸؛ باعونی، پیشین، ج ۱، ص ۷۰.
۷۵. ابن عدی، پیشین، ج ۵، ص ۳۵.
۷۶. شیخ مفید او را عثمانی مذهب می شمارد؛ ر. ک: تستری، قاموس الرجال فی احوال الرجال، چاپ اول، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ق)، ج ۹، ص ۴۹۲.
۷۷. بر سر سنی و شیعه امامی یا زیدی بودنش اختلاف است (همان، ج ۱۰، ص ۳۵۸ - ۳۶۲).
۷۸. زیدی مذهب است (ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۷۵).
۷۹. در فصل یکم به مذهب او اشاره کردیم، اما سزاوار گفتن است که احمد بن حنبل از عبسی به جرم اینکه مخالف معاویه بود روایت نمی کرد و به یحیی بن معین پیغام داد که چگونه از فردی که دشمن معاویه است بسیار روایت می کند. یحیی هم پاسخ داد عبدالرزاق صنعانی از عثمان که برتر از معاویه است. روی گردان بود. پس ابن حنبل نقل روایت از عبدالرزاق را هم ترک کند (عبدالحسین امینی، پیشین، ج ۵، ص ۲۹۶) نیز ابن معین عقیده داشت ابن حنبل برای اینکه زحماتش برای درک محضر عبدالرزاق در سفر یمن از بین نرود، از او روایت می کند. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۵۷۲ و ۵۷۳).
۸۰. ابن ابی الحدید تصریح می کند که وی شیعه نیست (پیشین، ج ۱۶، ص ۲۱۰).
۸۱. هیچ کدام از رجال شناسان سنی وی را شیعه ندانسته اند بلکه تنها اقبزرگ تهرانی به

- خاطر معاشرت زیاد وی با ابن کلبی چنین استظهار کرده است. آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه الى التصانيف الشيعه*، (بیروت: دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳)، ج ۲۰، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.
۸۲. نورولی براساس همان رویه غیر اصولی خود که بر جرح و تضعیف راویان و مورخان متمرکز شده، در چنین موارد نیز شیعه نامیده شدن واقدی از سوی ابن ابی الحدید را پذیرفته، اما انکار تشیع جوهری از سوی ابن ابی الحدید را به خاطر روایاتش نمی‌پذیرد. (به ص ۱۱۵ و ۳۰۷ مراجعه شود).
۸۳. پیشین، ص ۲۰۱.
۸۴. همان، ص ۱۸۴.
۸۵. یحیی بن معین بن عوف غطفانی، *تاریخ ابن معین به روایت عباس بن محمد بن حاتم دوری*، تحقیق عبدالله احمد حسن، (بیروت: دارالقلم، بی تا)، ج ۵، ص ۳۱۵.
۸۶. ابن عدی، پیشین، ج ۵، ص ۳۱۵؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۹، ص ۵۷۲ - ۵۷۳.
۸۷. شرح حال بزرگانی چون: أصیغ بن نباته، کمیل بن زیاد و ابان بن تغلب را در منابع سنی ببینید.
۸۸. ابو عثمان حریر بن عثمان رجبی حمصی (۸۰ - ۱۶۳ ق) لاعن امام (سمعانی، *الانساب*، ج ۳، ص ۵۰ و ۵۱) و ابواسحاق ابراهیم بن یعقوب بن اسحاق سعدی جوزجانی (م ۲۵۶ ق) که به خاطر دشمنی با امام، حریری مذهب (و به غلط جریری یا حروری) نام گرفته است (ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹) نمونه‌ای از این افرادند.
۸۹. ابن ابی حاتم، *الجرح و التعذیل*، ج ۱، ص ۳۱۶.
۹۰. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۷، ص ۴۵۰.
۹۱. سماعی، پیشین، ج ۳، ص ۵۰ و ۵۱؛ ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ج ۲، ص ۲۰۷ - ۲۱۰.
۹۲. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ص ۸۰؛ همو، *تذکره الحفاظ*، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.
۹۳. ابن حجر، *تهذیب التهذیب*.
۹۴. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۹۴ - ۱۰۳.

۹۵. محمد بن سعد زهری، الطبقات اکبری، (بیروت: دارصادر، بی تا)، ج ۷، ص ۲۱۳.

۹۶. سوگمندانہ باید گفت کہ وھابیت با یک برنامه ریزی مغرضانہ و با هدف حذف فضایل و مناقب اهل بیت علیہم السلام و در رأس ھمہ، امیرمؤمنان علی علیہ السلام و از بین بردن نقش پر رنگ آن حضرت در تاریخ اسلام، دست بہ چنین پژوهش ھای ضد شیعی زدہ اند و با این زمینہ سازی، اکنون شاھد بهره برداری آنان ھستیم. آنگونہ کہ در رسانہ ھا منتشر شد، وھابیان سال ھا مشغول تحریف ھای گسترده در منابع اسلامی بودہ و ھم اکنون نیز ھستند و ھر جا سخنی از امام علی علیہ السلام باشد، حذف و اخبار ساختگی را جایگزین می کنند تا نقش آن بزرگوار را در تاریخ اسلام بہ حداقل برسانند. اجازہ ورود ھر کتابی را حتی اگر چاپ سایر کشور ھای سنی باشد نمی دھند و ھر آنچه در بازار است گردآوری و چاپ تحریف شدہ را جایگزین می نمایند. تفسیر طبری یکی از این نمونہ ھا است.

<http://www.tabnak.ir/fa/pages/cid=54522>

پژوہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن محمد (م ۸۵۲ ق)، *الاصابة فی تمییز الصحابه*، تحقیق، عادل عبدالموجود و علی محمد معوض، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- _____، *القول المسدد فی الذب عن المسند للإمام احمد*، چاپ اول، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۴ ق.
- _____، *تهذیب التهذیب*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.
- _____، *لسان المیزان*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۰ ق.
- _____، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- _____، *هدی الساری لفتح الباری مقدمه صحیح البخاری*، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله بن محمد (م ۶۵۶ ق)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق، محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن عثمان عیسی کوفی (م ۲۳۵ ق)، *المصنف*، تحقیق، سعید محمد لحام، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
- ابن ابی عاصم، ابوبکر احمد بن عمرو بن ضحاک بن مخلد شیبانی (م ۲۸۷ ق)، *الآحاد و المثانی*، تحقیق، فیصل احمد جواہرہ، چاپ اول، ریاض، دارالدرايه، ۱۴۱۱ ق.

- _____، *كتاب السنه*، تحقيق، محمدناصرالدين الباني، چاپ سوم، بيروت، المكتب الاسلامي، ۱۴۱۳ ق.
- ابن اثير، عزالدين ابوالحسن علي بن ابي الكرم شيباني (م ۶۳۰ ق)، *اسد الغابه في معرفة الصحابه*، تهران، اسماعيليان، بي تا.
- ابن بطريق، يحيى بن حسن اسدي حلي (م ۶۰۰ ق)، *عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب امام الابرار (العمده)*، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه، ۱۴۰۷ ق.
- ابن جبر، علي بن يوسف بن جبر (قرن ۷)، *نهج الايمان*، تحقيق، سيد احمد حسيني، چاپ اول، مشهد، مجتمع امام هادي عليه السلام، ۱۴۱۸ ق.
- ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمان بن علي بن محمد قرشي (م ۵۹۷ ق)، *الموضوعات*، تحقيق، عبدالرحمان محمد عثمان، چاپ دوم، بيروت، دارالفكر، ۱۳۰۴ ق.
- ابن حبان، ابوحاتم محمد بن حبان بستي تميمي (م ۳۵۴ ق)، *المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروكين*، تحقيق، محمود ابراهيم زايد، مکه، دارالباز، بي تا.
- ابن حزم، ابومحمد علي بن احمد بن سعيد بن جرم اندلسي ظاهري (م ۴۵۶ ق)، *الفصل في الملل و الاهواء و النحل*، تحقيق، احمد شمس الدين، چاپ اول، بيروت، دارالکتب العلميه، ۱۴۱۶ ق.
- _____، *المحلي*، تصحيح احمد شاکر، دارالفکر، بی جا، بی تا.
- ابن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق)، *المسند*، بيروت، دارصادر، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (م ۸۰۸ ق)، *تاريخ*، تحقيق، خليل شجاده، چاپ دوم، بيروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
- ابن داود حلي، تقی الدين حسن بن علی (ح ۷۰۷ ق)، *رجال ابن داود*، تحقيق، سيد محمد

صادق آل بحر العلوم، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ ق.

- ابن سعد، محمد بن سعد زهری (م ۲۳۰ ق)، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر، بی تا.

- ابن شهر آشوب، مازندرانی، محمد بن علی (م ۵۸۸ ق)، *معالم العلماء*، قم، بی تا، بی نا، بی تا.

- _____، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق، گروهی از فضلاء نجف، نجف، حیدریه،

۱۳۷۶ ق.

- ابن طاووس، علی بن موسی حلی (م ۶۶۴ ق)، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، چاپ

اول، قم، خیام، ۱۳۹۹ ق.

- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن احمد بن عبدالبر اندلسی (م ۴۶۳ ق)، *جامع بیان العلم و فضله*،

بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ ق.

- ابن عدی، عبدالله بن عدی جرجانی (م ۳۶۵ ق)، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، به کوشش یحیی

مختار غزاوی، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

- ابن عساکر، علی بن حسن بن هبة الله دمشقی (م ۵۷۱ ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق، علی

شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

- ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ق)، *البدایة و النهایة*، تحقیق، علی شیری،

چاپ اول، بیروت، داراحیاء، التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

- ابن کرامه، شرف الاسلام بن سعید محسن بن کرامه (م ۴۹۴ ق)، *تنبيه الغافلين عن فضائل*

الطالبین، تحقیق، سید حسین آل شیبیب موسوی، مرکز الغدیر، ۱۴۲۰ ق.

- ابن معین، یحیی بن معین بن عون غطفانی (م ۲۳۳ ق)، *تاریخ ابن معین بن روایت عباس بن*

محمد بن حاتم دوری (م ۲۷۱ ق)، تحقیق، عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم، بی تا.

- ابوریه، محمود (م ۱۳۸۵ ق)، *أضواء علی السنة المحمدیه*، چاپ پنجم، نشر البطحاء، بی جا،

بی تا.

- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله بن احمد (م ۴۳۵ ق)، کتاب الضعفاء، تحقیق، فاروق حماده، مغرب، دارالثقافه و دارالبیضاء، بی تا.

- _____، مسند الامام/ابی حنیفه، تحقیق، نظر محمد فاریابی، چاپ اول، ریاض، مکتبه الکوثر، ۱۴۱۵ ق.

- ابویعلی موصلی، احمد بن علی بن مثنی تمیمی (م ۳۰۷ ق)، المسند، تحقیق، حسین سلیم اسد، دمشق - بیروت، دارالمأمون، بی تا.

- البانی، محمدناصرالدین (معاصر)، إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل، با اشراف زهیر شاویش، چاپ دوم، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.

- امینی، عبدالحسین تبریزی نجفی (م ۱۳۲۰ ق)، الغدیر، چاپ چهارم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ ق.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن ابی حاتم محمد بن ادريس حنظلی رازی (م ۳۲۷ ق)، الجرح و التعدیل، بیروت، داراحیاء التراث العربی (افست از حیدرآباد دکن، چاپ اول، ۱۳۷۱ ق).

- باعونی، دمشقی، محمد بن احمد بن ناصر شافعی (م ۸۷۱ ق)، جواهر المطالب فی مناقب الامام الجلیل علی بن ابی طالب، تحقیق، محمد باقر محمودی، چاپ اول، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۵ ق.

- ترمذی، ابوعلی محمد بن عیسی بن سوره (م ۲۷۹ ق)، السنن، تحقیق، عبدالوهاب عبداللطیف، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.

<http://www.Tabnak.Ir/Fa/pages/?cid=54522>

- تستری، محمد تقی (معاصر)، قاموس الرجال فی احوال الرجال، چاپ اول، قم، انتشارات

جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ق.

- تهرانی آفابزرگ، (م ۱۳۸۹ ق)، *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، بيروت، دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- تقفی، ابراهيم بن محمد کوفی (م ۲۸۳ ق)، *الغارات*، تحقيق، سيد جلال محدث ارموی، تهران، چاپخانه بهمن، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- جابلقی، سيد علی اصغر بروجردی، *طرائف المقال*، تحقيق، سيد مهدي رجایی، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن محمد معروف به ابن البيع (م ۴۰۵ ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقيق، يوسف مرعشلی، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
- حلّی، حسن بن يوسف بن مطهر (م ۷۲۶ ق)، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، تحقيق، جواد قیومی، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
- خرگوشی، ابوسعید واعظ (م ۴۰۶ ق)، *شرف النبی*، تحقيق، محمد روشن، تهران، بابک، ۱۳۶۱.
- ذهبی، شمس‌الدين محمد بن احمد بن عثمان (م ۷۴۸ ق)، *تاريخ الاسلام*، تحقيق، عمر عبدالسلام تدمری، چاپ اول، بيروت، دارالکتاب العربي، ۱۴۰۷ ق.
- _____، *تذكرة الحفاظ*، تحقيق، عبدالرحمان بن يحيى معلمی، مکه، مكتبة الحرم المکی، ۱۳۷۴ ق.
- _____، *سير اعلام النبلاء*، تحقيق، علی ابوزید، چاپ نهم، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقيق، علی محمد بجاوی، چاپ اول، بيروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۷ ق.

- زیلعی، عبدالله بن یوسف بن محمد حنفی (م ۷۶۲ ق)، نصب الراية، به کوشش ایمن صالح شعبان، چاپ اول، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۵ ق.

- سبکی، تاج الدین ابونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی (م ۷۷۱ ق)، طبقات الشافعية الكبرى، تحقیق، محمود محمد طنحی و عبدالفتاح محمد حلو، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، بی تا.

- سلمی، محمد بن صامل، منهج كتابة التاريخ الاسلامی، چاپ دوم، مکه، دارالرساله، ۱۴۱۸ ق.

- سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی (م ۵۶۲ ق)، الانساب، تحقیق، عبدالله عمر بارودی، چاپ اول، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ ق.

- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان (م ۹۱۱ ق)، الدر المنثور، چاپ اول، جده، دارالمعرفه، ۱۳۶۵ ق.

- شافعی، کمال الدین محمد بن طلحه (م ۶۵۲ ق)، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، تحقیق: ماجد بن احمد العطیه، بی جا، بی تا، بی نا، بی تا.

- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، الخصال، تصحیح، علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.

- _____، علل الشرايع، نجف، حیدریه، ۱۳۸۵ ق.

- _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح، حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه اعلمی،

۱۴۰۴ ق.

- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)،

تحقیق، میرداماد و محمدباقر حسینی و سید مهدی رجایی، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق.

- شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳ ق)، *اوائيل المقالات*، تحقيق، ابراهيم انصارى، چاپ دوم، بيروت، دارالمفيد، ۱۴۱۴ ق.
- صافى، گلبايجانى، لطف الله (معاصر)، *امان الامة من الاختلاف*، چاپ اول، قم، مطبعة العلميه، ۱۳۹۷ ق.
- صفدى، خليل بن ابيك بن عبدالله دمشقى (م ۷۶۴ ق)، *الوافى بالوفيات*، تحقيق، احمد ارناؤوط و تركى مصطفى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۲۰ ق.
- صفرى، نعمت الله، *نقش تقيه در استنباط*، چاپ اول، قم، بوستان كتاب، ۱۳۸۱.
- طبرانى، سليمان بن احمد بن ايوب لخمى (م ۳۶۰ ق)، *المعجم الاوسط*، تحقيق، طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالحسن بن ابراهيم حسينى، دارالحرمين، بى تا.
- طبرسى، امين الاسلام ابوعلی فضل بن حسن (م ۵۶۰ ق)، *اعلام الورى بأعلام الهدى*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ ق.
- طبرى شيعى، محمد بن جرير بن رستم (م اوایل سده ۴)، *المسترشد فى امامة اميرالمؤمنين*، تحقيق، احمد محمودى، چاپ اول، قم، مؤسسه الثقافة الاسلاميه لكوشانپور، بى تا.
- طبرى، محمد بن جرير بن يزيد (م ۳۱۰ ق)، *تاريخ طبرى*، بيروت، مؤسسه اعلمى، بى تا.
- عاملى، جعفر مرتضى (معاصر)، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، چاپ چهارم، بيروت، دارالسيره، ۱۴۱۵ ق.
- عظيم آبادى، محمد شمس الحق (م ۱۳۲۹ ق)، *عون المعبود شرح سنن ابى داود*، چاپ دوم، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ ق.
- عقيلى، محمد بن عمرو بن موسى بن حماد ملكى (م ۳۲۲ ق)، *الضعفاء الكبير*، تحقيق، عبدالمعطى امين قلعجى، چاپ دوم، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۸ ق.

- قعی، شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل بن ابی طالب (م ۶۶۰ ق)، *الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین علی*، تحقیق، علی شکرچی، قم، مرکز الامیر، ۱۴۲۳ ق.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (م ۳۵۲ ق)، *التفسیر*، تحقیق، محمد کاظم، چاپ اولی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- کوفی، محمد بن سلیمان (قرن سوم هجری)، *مناقب الامام امیرالمؤمنین علی*، تحقیق، محمد باقر محمودی، چاپ اول، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- ماردینی، علاء الدین بن علی بن عثمان مشهور به ابن ترکمانی (م ۷۵۰ ق)، *الجواهر النقی*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- مبارکفوری، محمد بن عبدالرحمان (م ۱۳۵۳ ق)، *تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
- مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۱ ق)، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مزی، جمال الدین ابوالحجاج یوسف (م ۷۴۲ ق)، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، تحقیق، بشار عواد معروف، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ ق.
- مغربی، قاضی نعمان بن محمد بن منصور تمیمی (م ۳۶۳ ق)، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، تحقیق، سید محمد حسینی جلالی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
- حسینی میلانی، سیدعلی، *حدیث الطیر*، چاپ اول، قم، مرکز الابحاث العقائده، ۱۴۲۱ ق.
- نسائی، احمد بن شعیب شافعی، (م ۳۰۳ ق)، *السنن الکبری*، تحقیق، عبدالغفار سلیمان بنداری و سید حسن کسروی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
- _____، *خصائص امیرالمؤمنین*، تحقیق، محمد هادی امینی، تهران، مکتبه نبوی الحدیثه (افست از مطبعة الحیدریه نجف، ۱۳۸۹ ق).

- نورولی، عبدالعزیز بن محمد، اثر التشيع على الروايات التاريخية في القرون الاوّل الهجرى، چاپ اول، مدينه، دارالخيرى، ۱۴۱۷ ق.
- نووى، يحيى بن شرف بن مزى شافعى (م ۶۷۶ ق)، صحيح مسلم بشرح النووى، بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۴۰۷ ق.
- هلالى، سليم بن قيس (م ۷۶ ق)، كتاب سليم، تحقيق، محمد باقر انصارى زنجانى، بي جا، بي نا، بي تا.
- هيتمى، نورالدين على بن ابى بكر (م ۸۰۷ ق) مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۸ ق.

